

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political Satire

طنز سیاسی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
اول آگست ۲۰۰۹

شکوه

(۴) در پاکستان :

{ الف }

حال شنو ، قصه کمی از عجب
چونکه فراموش نمودش رجب
مشکلِ مادّیش به جائی رسید
خیلی جفا دید و گریبان درید
یک رجبی بود و یکی هم عجب
حاجی رجب، ملا عجب، صید و جب
دخترکی داشت یکی ، نازنین
خوشگل و خوشهیکل و هم مه جبین
پیر و جوان ، جمله گرفتار او
صید و جبی ، عاشق و بیمار او
یک رجبی بود و یکی هم عجب
حاجی رجب، ملا عجب، صید و جب
گفت به عجب خان که منت چاکرم
جانبِ امریک ، شما را برم

گر بدهی دختر خود را به من
 کار شمارا بنمایم به فن
 یک رجبی بود و یکی هم عجب
 حاجی رجب، ملا عجب، صید و جب
 تاکه عجب خان بشنید ، این سخن
 رفته حکایت بنمودش ، به زن
 دختر و زن ، هر دوی شان با خبر
 راضی به هر عقدی ، ز بهر سفر
 یک رجبی بود و یکی هم عجب
 حاجی رجب، ملا عجب، صید و جب
 جشن عروسی بزرگ و کلان
 دعوت قومی و ، همه دوستان
 عقد و عروسی همه انجام شد
 ملا عجب ، صاحب اقوام شد
 یک رجبی بود و یکی هم عجب
 حاجی رجب، ملا عجب، صید و جب
 عاقبت آن صید و جب بی حیا
 نقشه ای ترسیم ، به ریب و ریا
 زیور و زر، هستی هم میهنان
 کرد به جیب ، از همه پیر و جوان
 یک رجبی بود و یکی هم عجب
 حاجی رجب، ملا عجب، صید و جب

شکوه

(۴) در پاکستان :

{ ب }

صید وجبی بود و نه سیّد وجب
صید شدی صد رجب و صد عجب
کیسه بسی پر زر و دالر نمود
خونِ مهاجر ، میّ ساغر نمود
یک رجبی بود و یکی هم عجب
حاجی رجب، ملا عجب، صید وجب

ادامه دارد